■ این کسانی که در شبکه‌های خارجی نشسته‌اند و حرف‌هایی می‌زنند، اینها جوان هستند و سواد درست و حسابی ندارند. زبان فارسی جزء جدایی‌ناپذیر هویت ایرانی است. هویت ایرانی هم متعلق به همه اقوام ایرانی است. لر و کرد و ترک و بلوچ و عرب که در ایران هستند، همه اینها هویت ایرانی دارند. شما در همین جنگ ۸ ساله ببینید عرب‌های خوزستان در برابر صدام ایستادند و چقدر شهید شدند

گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با استاد خسرو معتضد، پژوهشگر تاریخ

همه برای ایران

اسلامیت، فرهنگ و زبان فارسی جزء لاینفک هویت همه اقوام ایرانی است

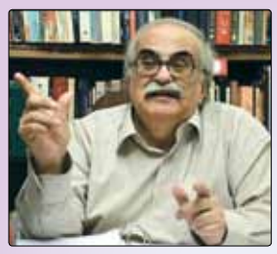

زبان فارسی، بخش جدایی‌ناپذیر هویت ایرانی است؛ عنصری که رسانه‌های ضدانقلاب اخیرا آن را هدف گرفته‌اند تا این مفصل محکم هویت ایرانی را مورد حمله قرار دهند. انقلاب اسلامی از ابتدا در برابر جریاناتی که ندانسته یا عامدانه به دنبال تخریب نمادهای زبان فارسی بودند، ایستاد؛ چه آن زمانی که عده‌ای ناآگاه قصد تخریب مقبره فردوسی را داشتند و حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مانع اقدام آنها شد، و چه در دوره‌های اخیر که برخی نظریه‌پردازان غربگرا رسم‌الخط فارسی را مانع توسعه و پیشرفت کشور عنوان کردند؛ همان خطی که عده‌ای در دوره پهلوی آن را دنبال می‌کردند. به همین دلیل است که می‌توان از یک منظر، انقلاب اسلامی را عاملی برای حفظ هویت ایرانی قلمداد کرد.

با توجه به تحرکات اخیر برخی شبکه‌های ضدانقلاب خارجی علیه زبان فارسی، گفت‌وگویی داشتیم با استاد خسرو معتضد، پژوهشگر و استاد تاریخ، تا نگاهی داشته باشیم به زوایای تاریخی هویت ایرانی و نقش زبان فارسی در این هویت جمعی.

■ استاد معتضد! برخی مدعی‌اند انقلاب اسلامی حرکتی در تقابل با هویت ایرانی در پیش گرفت، در حالی که اتفاقاً ما شاهدیم که مسیر حکومت پهلوی و فرآیند مدرنیزاسیون که به سرعت در آن رژیم پیگیری می‌شد، به سمت نابودی هویت ایرانی و هضم ایران در هژمونی تمدن غرب پیش می‌رفت؛ نظر شما در این رابطه چیست؟

به نظر من هیچ حکومتی و هیچ قدرت سیاسی‌ای توانایی ایستادن در برابر هویت ایرانی را ندارد و اصلا نمی‌تواند چنین کاری کند. اگر کسی بگوید انقلاب اسلامی یا جمهوری اسلامی خالی از ایرانی‌گرایی است، از بیسوادی‌اش است.

شنیده‌ام اخیرا برخی شبکه‌های آمریکایی و انگلیسی علیه زبان فارسی صحبت‌هایی کرده‌اند؛ اینها همه از بیسوادی است. یک بار از طریق سفارت به من خبر دادند کتاب‌های من را به زبان فارسی در ازبکستان می‌خوانند، دلیلش هم این بود که من ثابت کردم ملانصرالدین که آدم شوخی بوده، برای ترکیه نیست، قبرش هم در ترکیه نیست و در سمرقند است که امروز بخشی از خاک ازبکستان است. شما از قفقاز که به سمت ایران می‌آیید، ۲۰۰ کیلومتر مانده به ایران، همه ایرانی هستند.

آقای سرهنگ غلامرضا مصوررحمانی جزو طرفداران مصدق بود و ۲۸ مرداد از ارتش اخراجش کردند و رفت بانک صادرات و بعد هم به آمریکا رفت و بعد از انقلاب کتابی نوشته به نام کهنه‌سرباز. او می‌گوید من هر جای آسیای مرکزی رفتم، دیدم که به سعدی و حافظ عشق می‌ورزند، در حالی که بت آنها از نظر مذهبی ناصرخسرو است. گفتم که شما چرا به ناصرخسرو این عشق و علاقه را ندارید؟ گفتند برای اینکه او سختگیر است ولی حافظ و سعدی مثل خود ما هستند و ما با آنها درد دل می‌کنیم. من یک بار به شهری در فیلیپین رفته بودم، می‌خواستم به بازار بروم. به راننده تاکسی گفتم مرا به مارکت ببر. متوجه نشد، تکرار کردم مارکت، متوجه نشد، بعد که توضیح دادم گفت: آهان! بازار می‌گویید. یعنی کلمه بازار در شرق آسیا به کار می‌رود. این گستره زبان فارسی است. زبان فارسی یک زبان قاره‌ای است.

ایران و عثمانی در زمان صفویه به طور دائم با هم در جنگ و نزاع بودند و چون کار از اختلافات سیاسی فراتر رفته بود و به مناقشات مذهبی رسیده بود، ریشه اختلاف روز به روز عمیق‌تر می‌شد اما نکته جالب این بود که این ۲ پادشاه هر ۲ شجاع بودند و طبع شعر داشتند. شاه اسماعیل به ترکی و فارسی شعر می‌گفت و تخلص او در شعر «خطائی» بود و در مقابل سلطان سلیم به فارسی شعر نیکو می‌سرود. زبان فارسی قرن‌ها زبان ادبی دربار سلاطین آل‌عثمان بود. سلطان سلیم، پادشاه عثمانی در یکی از نامه‌هایش به شاه اسماعیل به فارسی برای او شعر گفته است. پادشاهان هندوستان به دنبال زبان فارسی بودند. نه تنها ایران فعلی، بلکه تاجیکستان و ازبکستان هم که بروید، می‌بینید به ایران علاقه دارند.

این کسانی که در شبکه‌های خارجی نشسته‌اند و حرف‌هایی می‌زنند، اینها جوان هستند و سواد درست و حسابی ندارند. زبان فارسی جزء جدایی‌ناپذیر هویت ایرانی است. هویت ایرانی هم متعلق به همه اقوام ایرانی است. لر و کرد و ترک و بلوچ و عرب که در ایران هستند، همه اینها هویت ایرانی دارند. شما در همین جنگ ۸ ساله ببینید، عرب‌های خوزستان در برابر صدام ایستادند و چقدر شهید شدند، چقدر تلفات دادند. نگفتند چون عراق کشور عربی است، پس ما در برابر او نمی‌ایستیم، به عراق هم ملحق بشویم به یک کشور اسلامی عربی ملحق شده‌ایم، خیر! این حرف را نزدند. صدام بخشنامه کرده بود چون خوزستان جزو کشور عربی است، هر سرباز نظام وظیفه‌ای را که عربی صحبت می‌کرد، اگر گرفتید، تیربارانش کنید، چون این خیانت کرده است. اما مردم به هیچ‌کدام از این مزخرفات گوش ندادند، هم عرب‌های خوزستان در برابر عراق ایستادند، چون هویت خودشان را ایرانی می‌دانند، هم سایر ایرانی‌ها برای حفاظت از خوزستان به جبهه رفتند، نگفتند آنجا که همه عرب هستند، اصلا از ما نیستند، پس ولش کن! نه! رفتند و برای همین خوزستان شهید شدند، پس همه ایرانی‌ها از همه اقوام خود را تحت هویت ایرانی تعریف می‌کنند. هیچ حکومتی و هیچ قدرتی هم نمی‌تواند در برابر هویت ایرانی بایستد. مغول‌ها هم که به ایران آمدند، بعد از گذشت ۳ دهه ایرانیزه شدند. مقبره سلطانیه هم برای سلطان ابوسعید نبود، بلکه برای حضرت علی(ع) بود و می‌خواستند پیکر حضرت را به اینجا بیاورند. منبع من هم ژنرال سایکس، کتاب تاریخ ایران جلد دوم است. اینهایی هم که می‌گویند هویت ایرانی در برابر هویت اسلامی است، اینها هم بیسوادند. اسلامیت، ایرانیت و زبان فارسی جزء لاینفک هویت ایرانی از همه اقوام و مذاهب است. هیچ کس نمی‌تواند اینها را از هم جدا کند. شما فرض محال، تصور کنید یک حکومتی از خارج آمد زمام این کشور را به دست گرفت، فکر می‌کنید می‌تواند امام رضا(ع) را از این مردم بگیرد؟ می‌تواند حضرت معصومه(س) را از این مردم بگیرد؟ خون ایرانی با اسلام و محبت اهل بیت پیامبر عجین شده است. سلسله ساسانی برای ایرانیان یک جنبه روحانی داشت. ایرانیان معتقد بودند فره ایزدی در این خاندان هست، اینها آتشکده داشتند و خودشان هم موبد بودند، بعد از فروپاشی ساسانی‌ها، مردم به دعوت پیامبر گرویدند. چون مردم ایران همیشه مردمی علیه ستمگر و علیه ظلم بودند، وقتی دیدند بنی‌امیه به نام پیامبر ظلم می‌کند، ایرانیان به سمت خاندان پیامبر که آنها هم تحت ظلم بنی‌امیه بودند، گرایش پیدا کردند و معتقد شدند فره ایزدی به این خاندان منتقل شده است. در قرون چهارم و پنجم حداقل قسمتی از ایران شیعه بودند، یعنی دولت آل‌بویه و آل‌زیاد شیعه بودند. زنی در ایران در قرن چهارم هجری می‌زیسته که اکنون قبرش در جنوب تهران، میدان خراسان، خیابان خاوران است، به نام ملک خاتون که مازندرانی است و اولاد پیغمبر هم نیست و به اشتباه به او سید ملک خاتون می‌گویند. سیده ملک خاتون یا شیرین دخت اسپهبد رستم طبری معروف به ام‌الملوک ملکه، از فرمانروایان آل‌بویه بود. او نخستین زن حکومت‌گر شیعی‌مذهب در تاریخ ایران و از خاندان باوندیان طبرستان بود. وی همسر فخرالدوله دیلمی و همچنین مادر ۲ تن از شاهان آل‌بویه به نام‌های شمس‌الدوله دیلمی و مجدالدوله دیلمی بود. پس از مرگ همسرش در شعبان ۳۸۷ قمری، ۲ پسر او به حکمرانی ری و همدان رسیدند و به سبب اینکه هنوز در خردسالی به سر می‌بردند، اداره امور و نیابت سلطنت به ملکه فخرالدوله واگذار شد. او از شعبان ۳۸۵ تا مرگش در ۴۰۷ هجری قمری رسما حکومت را کامل در دست داشت و به صورت قانونی بر آل‌بویه حکومت می‌کرد. این خانم ایرانی که شیعه شده بود، روی انگشترش نوشته بود: علی ولی‌الله. سلطان محمود غزنوی به این خانم پیغام می‌دهد که من با فیل‌هایی که از هند آوردم، آنجا را بر سرتان خراب می‌کنم. ملکه فخرالدوله می‌گوید که اگر مرد هستی بیا، اگر بر من پیروز شدی، بر بیوه زنی پیروز شدی و اگر من پیروز شوم، بر سلطان محمود چیره شده‌ام. سلطان محمود نیامد و پسرش بعدا به آنجا لشکرکشی کرد. این خانم در حدود ۸۰ سالگی فوت کرد و پسرش مجدالدوله ابوطالب رستم از روی حماقت از سلطان محمود خواهش کرد که بیاید و او را از شر شورشیانی که در ری بودند، نجات دهد. او آمد و ری را به خاک و خون کشید، ۴۰۰ محدث را اعدام کرد و ۲ میلیون کتاب خطی را سوزاند. چه میراث گرانبهایی از میراث روایی و تاریخی و فرهنگی ما در این کتاب‌سوزی از بین رفت. بعد به خلیفه عباسی هم نامه می‌نویسد که این مرتد را از بین بردم و از آن تاریخ تا ۵ قرن بعدی، شیعه در ایران به انزوا می‌رود. از قرن ۱۰ هجری قمری تقریبا برابر با قرن ۱۶ میلادی دوباره شاه اسماعیل قیام می‌کند و با خشونت هم قیام می‌کند، برای اینکه ایران را از دست ۲ قوم مهاجر نجات دهد؛ یکی ازبک‌ها که در مشرق ایران بودند و برخلاف امروز، آن زمان بسیار خشن بودند و مشهد را گرفتند و گنبد امام رضا(ع) را هم ویران کردند و حدود ۱۵ سال در مشهد بودند. یکی هم ترکان عثمانی بودند که در زمان شاه محمد خدابنده صفوی پدر شاه عباس، قفقاز، داغستان و آذربایجان تا کرمانشاه را گرفته بودند، حتی تا لرستان هم رسیده بودند و اینها را از ایران بیرون کرد. پس از آن سراغ پرتغالی‌ها رفتند. ۱۱۰ تا ۱۱۸ سال سراسر جنوب ایران دست پرتغالی‌ها بود، اسناد آن هم از سال ۵۰ پیدا شده است. بنابراین ایران یکپارچه و واحد که مرزهای بیشتری داشت، شکل گرفت. افغانستان و تاجیکستان و تمام قسمت‌های آسیای مرکزی از ایران اطاعت امر می‌کردند حتی تا زمان امیرکبیر، نامه می‌فرستاد به حاکم خوارزم که مراقب خودتان باشید. بنابراین از آن طرف تا نزدیک تفلیس هم برای ایران بود. با همه اینها، اهل تسنن ایران هم خودشان را جزو هویت ایرانی می‌بینند. علاقه‌مند به حافظ و سعدی و فردوسی هستند. سنی‌های ایران هم ایرانی هستند. همان افکار داغی که نسبت به ایران دارند، همان عشقی که ما به سعدی، حافظ و فردوسی و نظامی داریم، آنها هم دارند. ای کاش همه بیشتر تاریخ ایران را مطالعه کنند، کودکان، جوانان، ائمه جمعه و نمایندگان مجلس، تاریخ ایران را مطالعه کنند تا بدانند در چه کشوری با چه پیشینه‌ای و با چه افتخاراتی زندگی می‌کنند. بدانند که زبان فارسی یعنی چه؟ هویت ایرانی یعنی چه؟ خیال نکنید کسی می‌تواند در برابر زبان فارسی و هویت ایرانی بایستد، خیر! اینگونه نیست.

در همین جنگ ۸ ساله، عرب‌های خوزستان در برابر صدام ایستادند و چقدر شهید شدند، چقدر تلفات دادند. صدام بخشنامه کرده بود چون خوزستان جزو کشور عربی است، هر سرباز نظام وظیفه‌ای را که عربی صحبت می‌کرد، اگر گرفتید، تیربارانش کنید، چون این خیانت کرده است. اما مردم به هیچ‌کدام از این مزخرفات گوش ندادند، هم عرب‌های خوزستان در برابر عراق ایستادند، چون هویت خودشان را ایرانی می‌دانند، هم سایر ایرانی‌ها برای حفاظت از خوزستان به جبهه رفتند، پس همه ایرانی‌ها از همه اقوام خود را تحت هویت ایرانی تعریف می‌کنند

انقلاب اسلامی، قیامی برای عدالت

بی‌شک یکی از اصلی‌ترین شعارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران بازیابی و احیای هویت ملی و دینی در جامعه و کشور بود؛ هویتی که در دوران پهلوی به دلیل خودباختگی و غرب‌زدگی حکومت وقت، بشدت آسیب دیده بود. اما امروز پس از ۴۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و گردش رویکرد کشور از غرب به سمت خوداتکایی و تکیه بر هویت ملی، مهم‌ترین خطری که هویت جمعی و ملی ما را تهدید کرده و در معرض خطر نابودی قرار می‌دهد، از نظر بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی تبعیض و بی‌عدالتی است. تبعیض و مهم‌تر از آن احساس تبعیض، پیوندهای جامعه را از بین برده و عامل اصلی این پیوند یعنی هویت جمعی را مضمحل می‌کند؛ هویت مشترکی که انسان‌ها در طول تاریخ برای حفظ آن حتی از جان و مال خویش گذشته‌اند. زمانی هویت جمعی و انسجام ملی در افراد یک جامعه بی‌اهمیت می‌شود که آنان مشاهده کنند مواهب و نعمات مختص چند طبقه اجتماعی ویژه است و بار مشکلات جامعه بر دوش سایر طبقات. بر همین اساس است که قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره حدید، هدف ارسال انبیا و انزال کتب و احکام دینی را قیام مردم برای عدالت معرفی می‌کند و اصلی‌ترین عامل برای اتحاد هویتی مردم را تلاش برای برقراری عدالت عنوان می‌دارد. به عبارتی قرآن مجید مردم را برای یک هدف متعالی منسجم کرده و فارغ از ملیت و سلایق، همه را در جهت قیام به قسط، هدایت و راهبری می‌کند. در روایات متعددی محور و اساس حاکمیت اسلامی و دینی، مساله عدالت عنوان شده است، چرا که در سایه عدالت است که مردم و حکومت می‌توانند در مسیر رشد و شکوفایی قدم برداشته و از نعمت ثبات و امنیت برخوردار باشند. اگر در جامعه‌ای تبعیض و از آن بدتر احساس تبعیض فراگیر شود، تمام سرمایه‌ها و مؤلفه‌های هویت جمعی و انسجام ملی آسیب جدی دیده و جامعه به سمت هلاکت پیش می‌رود. بر همین اساس حضرت زهرا(س) در روایتی می‌فرمایند: «الْعَدْلَ تَنْسِیقاً لِلْقُلُوب؛ خداوند عدل و دادگستری را سبب برقراری ارتباط و هماهنگی قلب‌ها با یکدیگر قرار داد».

این است که ظلم و تبعیض دل‌ها را از هم جدا کرده و آدمیان را از هم متفرق می‌کند اما وقتی عدالت باشد، میان دل‌ها اتحاد و هماهنگی خواهد بود. نتیجه ظلم و تبعیض گسسته شدن نظام جامعه و رودررویی طبقات مختلف مردم و حکومت‌هاست ولی نتیجه عدل، اعتماد تمام افراد حکومت و ملت به یکدیگر و همبستگی اجتماعی و حسن تفاهم خواهد بود.

اگر با دقت بیشتری آسیب‌های اجتماعی مانند سرقت، قتل، بی‌حرمتی؛ بلکه اساس برخی آشوب‌های خونین بشری را بررسی کنیم، درمی‌یابیم سرمنشأ اصلی آنها، فقدان یا احساس فقدان عدالت و وجود نابرابری و تبعیض بویژه در مسأله ثروت اقتصادی است، لذا امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام حجت خدا و مظهر عدالت می‌فرمایند: «خداوند متعال بر پیشوایان عادل واجب کرده است که بر خود تنگ بگیرند تا نیاز تهیدستان، آنان را به هیجان و شورش واندارد؛ إِنَّ‌الله فَرَضَ عَلی أَئِمَهِ العَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنفُسَهُم بِضعفِ النّاس، کَی لا یَتبیّغ بالفَقیر فَقره».

بنابراین بی‌عدالتی موجب به هم ریختن جامعه و ازهم‌پاشیدگی و ناهماهنگی قلب و جان انسان‌ها می‌شود. در مقابل، اگر افراد جامعه مشاهده کردند تمام مسؤولان، زندگی مناسب با عدالت اجتماعی دارند، قلب آنها آرام می‌گیرد و اطمینان خود را از دست نخواهند داد و در پی آن، مردم با یکدیگر مهربان‌تر خواهند شد. به خاطر رعایت این ضرورت اجتماعی و مدیریتی است که پیشوای عادلان امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «اگر بخواهم، راه دستیابی به عسل مصفا و نان مغز گندم را بلد هستم اما هیهات که هوای نفس را به اختیار غذاهای لذیذ بکشانم، حال آنکه شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که هرگز سیر نشده و مدت‌هاست قرص نان به دست نیاورده است؛ وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَیْتُ الطَّرِیقَ إِلَی مُصَفَّی هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَ لَکِنْ هَیْهَاتَ أَنْ یَغْلِبَنِی هَوَایَ وَ یَقُودَنِی جَشَعِی إِلَی تَخَیُّرِ الْأَطْعِمَهِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِالْیَمَامَهِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِی الْقُرْصِ».

علامه فقید مرحوم محمدرضا حکیمی در کتاب «قرآن و قبله، ۲ رکن بنیادین در اتحاد مسلمین» شالوده وحدت و انسجام امت و مردم را اقامه عدل و داد معرفی می‌کند و امت اسلام را به توجه ویژه به این عامل وحدت‌بخش و هویت‌بخش دعوت می‌کند: «باید مسلمانان جهان به اهمیت شعار قرآنی امت واحده پی ببرند و عظمت آن را درک کنند و تفرقه‌ها را از میان بردارند و نابود کنند و اقامه «عدل» را شالوده وحدت بدانند».

به نظر می‌رسد جامعه (بویژه نخبگان) و حاکمیت هر چه می‌توانند برای رسیدن به یک جامعه عادلانه باید تلاش و کوشش کنند و از هر چه در توان دارند برای از بین بردن مظاهر و عوامل ایجاد بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی بهره گیرند.

اکنون پس از گذشت ۴ دهه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی متاسفانه شاهد این واقعیت تلخ و غیرقابل توجیه هستیم که بی‌عدالتی، تبعیض و اختلاف طبقاتی به شکل گسترده‌ای مردم و بویژه مستضعفان و محرومان را رنج می‌دهد و به‌رغم پیشرفت در زمینه‌های مختلف، در مساله عدالت اجتماعی عقب‌ماندگی مفرطی را تجربه می‌کنیم. رهبر معظم انقلاب در سال‌های اخیر بیش از ۱۰ بار نسبت به عقب‌ماندگی در عدالت هشدار داده‌اند و در سال ۹۶ از خداوند متعال و مردم صبور ایران عذرخواهی کردند: «درباره عدالت ما عقب‌مانده هستیم؛ در دهه پیشرفت و عدالت واقعا پیشرفت کردیم [اما] در زمینه عدالت، باید تلاش کنیم، باید کار کنیم. ، باید از خدای متعال و از مردم عزیز عذرخواهی کنیم».

تمام دلسوزان اسلام، ایران و انقلاب اسلامی باید نسبت به مساله بی‌عدالتی و تبعیض به عنوان مهم‌ترین عنصر در نابودی هویت ملی و اسلامی حساس بوده و با حمیت و غیرت بیشتری به عوامل و مظاهر بی‌عدالتی و تبعیض هرکجا که باشد اعتراض کرده و با آن مبارزه جدی کنند. استاد شهید مطهری در همین زمینه در کتاب آینده انقلاب اسلامی می‌گوید: «آینده این انقلاب آن وقت محفوظ خواهد بود و این انقلاب آن وقت تداوم پیدا خواهد کرد که اولا مسیر عدالت‌خواهی را برای همیشه ادامه بدهد یعنی دولت‌های آینده واقعا و عملا در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پر کردن شکاف‌های طبقاتی اقدام کنند، تبعیض‌ها را واقعا از میان ببرند؛ جامعه توحیدی به مفهوم اسلامی، جامعه بی‌طبقه به مفهوم اسلامی نه جامعه بی‌طبقه به مفهومی که دیگران می‌گویند- که میان اینها از زمین تا آسمان تفاوت است- ایجاد کنند، دولت حال و آینده برای برقراری جامعه بی‌طبقه اسلامی کوشش کنند والا اگر عدالت فراموش شود انقلاب شکست می‌خورد چون اصلا ماهیت این انقلاب ماهیت عدالت‌خواهانه بوده است».

انقلاب اسلامی، احیاگر هویت ملی

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را می‌توان یک از متفکران برجسته معاصر ایران دانست که بر مساله هویت ایرانی- اسلامی تاکیدات فراوانی داشته و پیوسته نسبت به اضمحلال آن هشدار داده‌اند. ایشان سال ۹۶ در جمع مسؤولان نظام ضمن تذکر نسبت به قرار دادن منافع ملی در خدمت و راستای هویت ملی، حرکت امام خمینی و مردم ایران در نهضت را احیاکننده هویت ملی دانستند که مبتنی بر ۳ عنصر کلیدی مسلمانی، عمق تاریخی و انقلابی‌گری مردم ایران است.

معظم‌له خطاب به مسؤولان کشور فرمودند: «ملاک تصمیم‌گیری برای دولت‌ها، تأمین منافع ملی است؛ حالا چه منافع کوتاه‌مدت، چه منافع بلندمدت. مساله اینجاست که منافع ملی را چه جوری تعریف کنیم، چه جوری شناسایی کنیم؛ چه چیزی را واقعا منافع ملی بدانیم و چه چیزی را نه. آن نکته اساسی که مورد نظر بنده است و می‌خواهم عرض بکنم، این است که منافع ملی آن وقتی منافع ملی هستند که با هویت ملی ملت ایران، با هویت انقلابی ملت ایران در تعارض نباشند. آن وقتی منافع واقعا منافع ملی هستند که با هویت ملت در تعارض نباشند، والا آنجایی که ما چیزی را به عنوان منافع ملی در نظر می‌گیریم لکن هویت ملی را پایمال می‌کنیم، قطعا اشتباه کرده‌ایم، این منافع ملی نیست؛ این چیزی است که از دوران مشروطه تا قبل از انقلاب، متأسفانه سرنوشت همیشگی کشور ما بوده؛ هویت ملی را زیر پا لگدمال کردند. البته از قبل از دوران پهلوی، از اواخر دوران قاجار، این حالت پیش آمده. هویت ملی همیشه پایمال چیزهایی شده است که به عنوان منافع ملت ایران به نظر مدیران و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان می‌رسیده و اجرا می‌کردند؛ این یعنی معکوس کردن نسبت. منافع ملی بایستی با هویت ملی تطبیق داده بشود، نه اینکه هویت ملی تابع منافع ملی قرار بگیرد، که قهراً منافع تخیلی است. اینکه یک نفری بیاید بگوید که «ما از فرق سر تا ناخن پا باید فرنگی بشویم تا اینکه بتوانیم پیشرفت کنیم، ترقی کنیم»، این همان پایمال کردن هویت ملی است. یعنی به یک ملتی با سابقه تاریخی، با فرهنگ غنی و قوی، با این همه اعتقادات، با این همه سرمایه‌های گوناگون معنوی می‌گویند «شما بیایید همه چیزتان را رها کنید، بریزید دور، از فرق سر تا ناخن پا بشوید غربی، تا آن وقت بتوانید پیشرفت کنید». یعنی یک منافعی را تصویر می‌کنند و ترسیم می‌کنند برای ملت که لازمه‌اش جدا شدن از هویت ملی است؛ این همان بی‌هویت کردن ملت و بی‌موجودیت کردن ملت است؛ که در دوران پهلوی، به حد اعلی رسید؛ البته عرض کردم، از اواخر دوران قاجار شروع شده بود. انقلاب آمد، این نگاه را عوض کرد، تغییر داد.

یکی از کارهای بزرگ انقلاب اسلامی همین است که یک هویتی برای ملت تعریف کرد و بر آن پافشاری کرد؛ منافع ملی را بر اساس آن استخراج کرد و استنباط کرد و ترسیم کرد و تصدیق کرد و دنبال کرد. ما در آن شکل قبلی به منافع ملی هم واقعا نمی‌رسیم؛ کمااینکه شما ملاحظه کنید کشور ما با این همه سرمایه، با این همه امکانات، به خاطر از دست دادن همین هویت، از دوران مشروطه تا قبل از انقلاب هیچ پیشرفت متناسب با شأنش و متناسب با آن سیلی که در دنیا بود نداشت. در دنیای پیشرفته و فعال و زنده، حرکت به سمت جلو از لحاظ علمی، از لحاظ فناوری، از لحاظ بخش‌های مختلف زندگی جور دیگری پیش رفت؛ [اما] در کشور ما نه، توقف و رکود حاکم بود؛ اما از انقلاب به این طرف با تغییر این نگاه، وضعیت عوض شده. ما از بعد از انقلاب احساس می‌کنیم پیشرفت داریم، احساس می‌کنیم داریم به جلو حرکت می‌کنیم؛ البته عقب‌افتادگی‌ها زیاد است اما پیشرفت محسوس است.

من در صحبت اول سال، شاید مجملاً یک فهرستی از دستاوردهای کشور در زمینه‌های مختلف - در زمینه‌های زیرساختی، در زمینه‌های نیروی انسانی؛ در زمینه‌های گوناگون- گفتم؛ چون بعضی حاضر نیستند اینها را اقرار کنند، اعتراف کنند؛ [حتی] بعضی از خود مسؤولین هم غفلت می‌کنند از آنچه دستاورد انقلاب است. [اینکه] با این مسائلی که برای کشور پیش آمد، با این همه مشکلات، با تحمیل جنگ، با تحمیل تحریم‌های کذایی، با دشمنی صریح و واضح قدرت‌های مسلط دنیا، کشور توانسته است این دستاوردها را به دست بیاورد. اینها نیست جز اینکه کشور احساس هویت کرد؛ ملت ایران هویت خودش را فهمید، شناخت، احساس موجودیت کرد، با قوت و قدرت حرکت کرد؛ این احساس هویت چنین حالتی را به انسان می‌دهد؛ این اعتمادبه‌نفس را به انسان می‌دهد.

خب! می‌گوییم «هویت ملت ایران»؛ این هویت چیست؟ هویت ملی ما چه جوری تعریف می‌شود؟ ما ملتی هستیم مسلمان، ریشه‌دار در تاریخ، و انقلابی؛ این هویت ما است. مسلمانی ما، عمق تاریخی ما، و انقلابی بودن ما ۳ عنصر اصلی است که هویت ملت ما را تشکیل می‌دهد. این ۳ را نباید از نظر دور بداریم.

اسلامی بودن ما یعنی ارزش‌ها و اصول اسلام، تشکیل‌دهنده هویت ما است. ریشه‌داری ما در تاریخ یعنی نیروهای انسانی ما در طول تاریخ، دارای افکار بلندی بوده‌اند - در بخش‌های مختلف: در فلسفه، در علم، در فناوری- و در طول تاریخ به حسب موقعیت زمانی، کارهای بزرگی را انجام داده‌اند و به بشریت حرکت داده‌اند؛ این را توجه داشته باشید. اینکه ما خیال کنیم «فناوری نو و ابتکار، متعلق به غرب و اروپا و مربوط به آنهاست و از اول اینجور بوده»، نخیر، این خطاست. ما در دوران‌هایی پیشرو و پیشتاز در فناوری بودیم؛ فناوری‌های متناسب روز. البته طبیعت علم و فناوری این است که هر چه جلوتر برود، سرعت بیشتر می‌شود؛ مثال زده‌ایم بارها و تکرار نمی‌خواهم بکنم. هر چه پیشرفت انجام بگیرد، سرعت هم پیوسته بیشتر می‌شود. علت اینکه فاصله کشورهای پیشرفته علمی با کشورهای عقب‌افتاده دائما زیاد می‌شود، همین است؛ پیشرفت‌های علمی، سرعت را هم زیاد می‌کند. ما آن روز البته به تناسب زمانه خودمان پیشرو در مسائل فناوری بودیم؛ نه فقط ما به عنوان ایران، خیلی از کشورهای شرقی این حالت را داشتند، از جمله ما ایرانی‌ها. بنابراین، مسلمانی و ریشه‌داری در تاریخ و بعد انقلاب؛ انقلاب بخش مهمی از هویت ما است. انقلاب یعنی آن حرکت تحولی عمیقی که با تکیه به اسلام توانست وضعیت کشور را عوض کند و یک قلم مهم آن، این بود که ملت را از حاشیه بیرون آورد، وارد متن اداره کشور کرد. ملت در کشور هیچ‌کاره بود؛ ملت ایران، در طول قرن‌های متمادی اصلا در ذیل حکومت‌ها تعریف می‌شد، نقشی در ایجاد [حکومت‌ها نداشت]. بله، وقتی پادشاهی جنگی داشت، عده‌ای از ملت را می‌گرفت، زیر سلاح می‌برد و آنها را به جنگ می‌برد؛ نقش ملت همین بود. اما اینکه ملت بتوانند در تعیین یک سیاستی، در تعیین یک مسؤولی - چه برسد مسؤولین درجه یک کشور- نقش داشته باشند، چنین چیزی وجود نداشت. ملت منتظر نشسته بود تا این سلسله برود، آن سلسله بعدی حکومت بیاید؛ همچنان که این حکومت می‌کرد، حالا آن [دیگری] بیاید حکومت کند؛ آن قبلی زور می‌گفت، حالا بعدی بیاید زور بگوید! ملت ایران نقشی نداشتند. اولین بار در طول تاریخ ما - تاریخ چندین قرنی، تاریخ از دوران باستان به این طرف- ملت ایران بعد از انقلاب، نقش پیدا کردند، از حاشیه وارد متن شدند و تعیین می‌کنند. همچنان که معلوم است، از بالاترین مسؤول کشور؛ از رهبری، ریاست‌جمهوری، مسؤولین گوناگون دیگر، با انتخاب ملت مسؤولیت پیدا می‌کنند و سر کار می‌آیند و به ملت باید جواب بدهند؛ باید به ملت جواب بدهند. این یک قلم از مهم‌ترین حوادثی بود، تغییراتی بود، تحولاتی بود که انقلاب ایجاد کرد. بنابراین، بعد از انقلاب، منافع ملی تغییر پیدا کرد؛ یعنی معیارها برای منافع ملی طبعا تغییر پیدا کرد. بعد از آنکه انقلاب شد، همین‌طور که عرض کردیم، دیکتاتوری‌ها به مردم‌سالاری تبدیل شد، وابستگی‌ها به استقلال سیاسی تبدیل شد، عقب‌ماندگی به پیشرفت‌های قابل توجه تبدیل شد؛ در زیرساخت‌ها، در نیروی انسانی، در صنایع مهمی مثل نانو، زیست‌فناوری؛ صنایع بزرگی که ماها امروز جزو درجه‌های بالای آنها در دنیا و در بین دویست‌وخرده‌ای کشور هستیم؛ در علم، در آموزش عالی و... . خب اینها حوادثی بوده که هویت انقلابی ما اینها را به وجود آورده».